



Justice Administration
of Tehran Province

Judgment

<https://www.Ghazavat.org>

Online ISSN: 3060-7809

Print ISSN: 1735-1227

Volum:25 – Issue:122

Summer 2025

Deterrent Factors in Foreign Investment with Reference to the Law on Encouragement and Protection of Foreign Investment

Abbas niazi¹ | Mohammad Mansouri²

1. Department of law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran, abasniazi@iau.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Literature and Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran. m.mansouri12025@gmail.com

Article Info

Article type:
Scientific

Received:
2024/10/19

Received in revised form:
2025/02/14

Accepted:
2025/02/16

Keywords:

*Foreign Investment,
National Security, National
Sovereignty, Economic
Security.*

Abstract

The Law on Encouragement and Protection of Foreign Investment, enacted in 2002 (1381 SH), has taken significant steps to support its primary target, namely foreign investors, and provides substantial incentives to nationals of other countries. A fundamental principle that the legislator has largely adhered to is that social interests, national security, national sovereignty, and economic security must never be sacrificed for the sake of foreign investment. The legislator does not regard the attraction of foreign investment as an end in itself; rather, it is considered a means to achieve economic growth, enhance national security, uphold national sovereignty, and secure economic stability. Whenever foreign investment conflicts with any of these three components—national security, national sovereignty, or economic security—the investment should be declined, as the ultimate goal of attracting foreign investment is to strengthen social interests, not to undermine them. Therefore, the three factors—national security, national sovereignty, and economic security—each representing a dimension of social welfare, should be regarded as deterrent factors against undesirable foreign investment.

How To Cite

Niazi, Abbas, Mansouri, Mohammad. (2025). Deterrent Factors in Foreign Investment with Reference to the Law on Encouragement and Protection of Foreign Investment. *Journal of Judgment*, 122(2), 119-143.
<http://doi.org/10.22034/judg.2025.2043773.1349>

DOI

[10.22034/judg.2025.2043773.1349](https://doi.org/10.22034/judg.2025.2043773.1349)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



مؤلفه‌های بازدارنده در سرمایه‌گذاری خارجی با نگاهی به قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی

عباس نیازی^۱ | محمد منصوری^۲

۱. استادیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، رایانامه: abasniazi@iau.ac.ir
۲. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: m.mansouri12025@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ کلیدواژه: سرمایه‌گذاری خارجی، امنیت ملی، حاکمیت ملی، امنیت اقتصادی.	قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۱ گام‌های بلندی در حمایت از مسمای خود یعنی سرمایه‌گذار خارجی برداشته است و تسهیلات عمده‌ای را در اختیار تابعین کشورهای دیگر قرار داده است. مسئله اساسی که قانون‌گذار تا حدود زیادی به آن پایبند بوده، آن است که هیچ‌گاه مصالح اجتماعی، امنیت ملی، حاکمیت ملی و امنیت اقتصادی را فدای سرمایه‌گذاری خارجی ننماید. قانون‌گذار جذب سرمایه‌گذاری خارجی را هدف ندانسته، بلکه این مؤلفه وسیله‌ای است برای نیل به رشد و ارتقای اقتصادی و نهایتاً تقویت امنیت ملی و حاکمیت ملی و دستیابی به امنیت اقتصادی. هرگاه سرمایه‌گذاری خارجی در تقابل با سه مؤلفه امنیت ملی، حاکمیت ملی و امنیت اقتصادی قرار گیرد، باید از پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی صرف‌نظر کرد، به‌جهت آنکه هدف از جذب سرمایه‌گذاری خارجی تقویت مصالح اجتماعی است نه مقابله با آن. بنابراین سه عامل امنیت ملی، حاکمیت ملی و امنیت اقتصادی را که هریک به‌نوعی نمودی از مصلحت اجتماعی‌اند، عوامل بازدارنده از سرمایه‌گذاری نامطلوب خارجی باید دانست.

استناد نیازی، عباس، منصوری، محمد. (۱۴۰۴). مؤلفه‌های بازدارنده در سرمایه‌گذاری خارجی با نگاهی به قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، فصلنامه قضاوت، ۲۲(۲)، ۱۱۹-۱۴۳.	
http://doi.org/10.22034/judg.2025.2043773.1349	
DOI 10.22034/judg.2025.2043773.1349	
ناشر انتشارات دادگستری کل استان تهران	

مقدمه

سرمایه‌گذاری خارجی از آن روی که سبب تزریق سرمایه و به تبع، بهبود بازار کسب و کار و انتقال فناوری و رونق تولید می‌شود، یکی از عوامل رشد اقتصادی به حساب می‌آید؛ بنابراین کشورهای در حال توسعه تلاش می‌کنند زمینه را برای جذب سرمایه فراهم سازند. یکی از ابزارهای جذب سرمایه، قانون‌گذاری است. در کشور ما قانون‌گذار نخستین بار در سال ۱۳۳۴ دست به تصویب قانونی زد که به طور خاص از سرمایه‌گذاری خارجی حمایت می‌کرد. این قانون متشکل از ۷ ماده بود و در زمان خود آثار مثبتی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی به جای گذاشت. اما گذشت زمان و روشن تر شدن اهمیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و اجمال و اختصار و کهنگی قانون سال ۱۳۳۴ سبب شد قانون‌گذار ضرورت وضع قانونی جدید را احساس نماید، بدین ترتیب در سال ۱۳۸۱ قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی به تصویب رسید. این قانون گام‌های بلندی را در راه جذب سرمایه خارجی برداشته است تا جایی که بعضی از منتقدان (امیر احمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۶) قائل‌اند این قانون و قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری، مشوق‌های جالب توجهی به سرمایه‌گذاران خارجی پیشکش نموده و در عین حال از مصالح عمومی و حفظ حاکمیت ملی و امنیت ملی غافل نشده است. مسئله‌ای که بعضی از علاقه‌مندان به جذب سرمایه‌گذاری خارجی آن را نادیده می‌گیرند، جمع بین دو مصلحت، یعنی مصالح عمومی و ملی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، است. بعضی می‌پندارند با صرف جذب سرمایه‌گذاری خارجی نظام اقتصادی سامان می‌یابد؛ در حالی که گاهی سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند نظام اقتصادی را نابود گرداند.

جذب سرمایه‌گذاری خارجی بدون در نظر گرفتن ضوابط امنیتی و مصالح ملی می‌تواند سبب از بین رفتن شیرازه جامعه و بروز ناامنی و حاکمیت استبداد و طاغوت بر کشور گردد. نادیده گرفتن ضرورت جریان رقابت بین سرمایه‌گذار خارجی و تولیدکنندگان داخلی می‌تواند موجب بروز بازار انحصاری و وابستگی و پیامدهای نامطلوب آن گردد، بنابراین همواره باید این نکته را در نظر داشت که هدف از سرمایه‌گذاری خارجی رونق تولید، اشتغال و رشد و توسعه اقتصادی است و هرگاه سرمایه‌گذاری خارجی این پیامدها را به دنبال نداشته باشد، نباید به دنبال جذب آن بود؛ امری که قانون‌گذار در بند ب ماده ۲ به آن اشاره می‌نماید. البته این قانون مانند هر قانون بشری دیگر دچار نقاط ضعفی است که برخی از این نقاط به انضمام نقاط قوت در ادامه خواهد آمد. در این مقاله به بررسی مؤلفه‌های بازدارنده‌ای که باید در سرمایه‌گذاری خارجی مورد توجه قرار گیرد با نگاهی به قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۱ پرداخته شده است.

۱. امنیت ملی

یکی از مهم‌ترین مسائل در حقوق سرمایه‌گذاری تلاش در ایجاد توازن بین حفظ منافع عمومی و امنیت ملی از یک طرف و تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری از طرف دیگر است. «از این رو کشورهای سرمایه‌پذیر همواره در تلاش‌اند تا میان دو مصلحت رشد و توسعه اقتصادی و حفظ امنیت ملی تعادل ایجاد کنند؛ یعنی از سویی ضمن فراهم آوردن زمینه حضور سرمایه‌گذاران خارجی یا حذف موانع احتمالی بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی به توسعه اقتصادی دست یابند و از سوی دیگر نگران آن‌اند که سرمایه‌گذاری خارجی مصالح عمومی و منافع ملی و به‌ویژه امنیت ملی را به خطر اندازند» (پور اسماعیلی و شیروی، ۱۳۹۲: ۳۴).

امنیت یکی از مهم‌ترین مواهب و ارزنده‌ترین دارایی‌های یک جامعه است. بدون امنیت ثروت‌های مادی موجود در جامعه بی‌ارزش خواهد بود. یکی از عواملی که ممکن است با ورود خود، ناامنی و بی‌ثباتی را به جامعه تزریق نماید عنصر خارجی و بیگانه است.

۱-۱. اشکال اختلال در امنیت ملی

فعالیت علیه امنیت یک کشور می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ گاهی سرمایه‌گذار خارجی به قصد ضربه زدن به امنیت یک کشور در پوشش سرمایه‌گذار، وارد کشور سرمایه‌پذیر می‌گردد و با این شیوه به جمع‌آوری اطلاعات استراتژیک کشور سرمایه‌پذیر اعم از اطلاعات نظامی سیاسی و اقتصادی می‌پردازد و این اطلاعات را در اختیار کشورهای قرار می‌دهد که قصد حمله نظامی یا ایجاد اختلال در نظام سیاسی یا اقتصادی کشور دارند. ممکن است سرمایه‌گذار خارجی در این پوشش برای سازمان‌دهی نیروهای مخالف نظام سیاسی کشور سرمایه‌پذیر، وارد آن کشور گردد و از این طریق به امنیت کشور لطمه زند. ممکن است سرمایه‌گذار خارجی دین و فرهنگ اصیل مردم را آماج قرار دهد و با ترویج و اشاعه فرهنگ موردنظر خود و ابتدال و بی‌بندوباری، ترویج فرق ضاله و انحرافی، ایجاد شبهه نسبت به مذهب مردم و ترویج فرهنگ اسراف و مصرف‌گرایی، امنیت ملی را تضعیف نماید. انحراف فرهنگی را نباید کوچک پنداشت، بلکه از بعضی جهات انحراف فرهنگی بزرگ‌تر از اختلال در امنیت سیاسی کشور است؛ چراکه با انحراف فرهنگی، نیروها و استعدادهای جامعه آن‌قدر سست و آسیب‌پذیر می‌گردند که بدون حمله نظامی، آن کشور به تسخیر بیگانه درمی‌آید. زمانی که نیروهای جوان جامعه باورهای دینی خود را از دست دهند و به انسان‌هایی عیاش و بی‌بندوبار تبدیل شوند، دیگر عزم و اراده‌ای برای آنان در مقابله با بیگانه باقی نمی‌ماند. در این هنگام آنان به استقبال بیگانه می‌روند و با روی گشاده و آغوشی باز او را می‌پذیرند. نمونه این مورد، مسلمانان اندلس‌اند که به اراده استعمار، سرزمین آنان مالا مال فساد اخلاقی شد و بدین ترتیب

آیین اسلام از آن سرزمین رخت بریست (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۱۷). سرمایه‌گذاری خارجی ممکن است سبب اخلال در امنیت اقتصادی کشور سرمایه‌پذیر شود؛ این امر به طرق مختلفی امکان‌پذیر است؛ از جمله احاطه بر بازار، ایجاد انحصار، احاطه بر منابع طبیعی کشور سرمایه‌پذیر و... .

۱-۲. اهمیت امنیت ملی در کشورهای دیگر

نگرانی نسبت به ایجاد ناامنی از طرف سرمایه‌گذار امری نیست که منحصر در کشورهای درحال توسعه باشد؛ حتی کشورهای توسعه‌یافته نیز در موارد متعددی قوانینی برای حفظ امنیت ملی خود در برابر سرمایه‌گذاری خارجی تصویب کرده‌اند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، نگرانی‌های جدی در مورد سطح روبه‌رشد سرمایه‌گذاری ژاپن در ایالات متحده به‌وجود آمد. نگرانی‌های ناشی از انتقال مالکیت و کنترل از شرکت‌های آمریکایی (به‌عنوان مثال Fairchild) به شرکت‌های ژاپنی (به‌عنوان مثال فوجیتسو) به‌طور گسترده به‌عنوان تهدیدی برای رقابت آمریکا با کشورهای سرمایه‌گذار مورد توجه قرار گرفت. این سلسله رویدادها زمینه‌ای بود که کنگره، اصلاحات آگرون-فلورو در قانون تولید دفاعی در سال ۱۹۵۰ را به‌عنوان بخشی از قانون تجارت آمیناس در سال ۱۹۸۸ تصویب کرد. آگرون فلوریو به رئیس‌جمهور این اختیار را داد که مانع از ادغام و تصاحب شرکت‌های خارجی آمریکا توسط شرکت‌های خارجی شود. هنگامی که چنین تصاحب‌هایی تهدیدکننده امنیت ملی باشد و جایی که این تهدید از طریق قوانین و مقررات دیگر قابل مقابله نباشد (Larson, 2006: 4).

۱-۳. امنیت ملی در قانون تشویق

یکی از نقاط قوت این قانون پرداختن به مقوله امنیت و علی‌الخصوص امنیت ملی است. در بند (ب) ماده ۲ پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی را منوط به آن می‌داند که موجب تهدید امنیت ملی و منافع عمومی نگردد. البته این قانون در این زمینه از چند جهت دچار ضعف است.

اولاً: تعریف دقیقی از امنیت ملی در قوانین و مقررات مربوط به سرمایه‌گذاری وجود ندارد یا دست‌کم ضوابط روشن و شفافی ارائه نشده است که در چه بخش‌ها و محدوده‌هایی ورود سرمایه‌گذاری خارجی موجب تهدید امنیت ملی خواهد بود (همو: ۴۶ و ۴۷). این امر سبب می‌شود اعضای هیئت سرمایه‌گذاری خارجی به‌طور سلیقه‌ای و بی‌ضابطه این ماده را اعمال نمایند. گاهی آن‌قدر سخت‌گیری کرده و تنگ‌نظرانه به این امر نظر افکنند که موجب از بین رفتن فرصت‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی گردند و گاهی آن‌قدر خوش‌بینانه به این مقوله بنگرند که موجب به خطر افتادن امنیت ملی و منافع عمومی شوند.

ثانیاً: اعضای هیئت سرمایه‌گذاری خارجی عبارت‌اند از: معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی

که به عنوان رئیس کل سازمان فعالیت می‌کند، معاون وزیر امور خارجی، معاون رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و معاون رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. اهمیت بالای بحث امنیت ملی و منافع عمومی اقتضا می‌کند یک یا چند تن از مسئولین دستگاه‌های امنیتی کشور از جمله وزارت اطلاعات، وزارت دفاع و شورای عالی امنیت ملی در این هیئت حضور دائم داشته باشند؛ چراکه یکی از مهم‌ترین مسائلی که هیئت مزبور درمورد آن تصمیم‌گیری می‌نماید، بحث امنیت ملی است و هیچ‌یک از اعضای مذکور ورودی در مسائل امنیت ملی ندارند. این امر سبب غفلت از این رکن مهم می‌گردد؛ ضمن آنکه عدم تخصص اشخاص مذکور در مقوله امنیت ملی به نبود ضابطه دقیق در این قانون پیرامون امنیت ملی دامن می‌زند؛ بنابراین با توجه به اینکه هیئت مزبور تنها نهادی است که به این امر رسیدگی می‌کند، حضور یک یا دو تن از مقامات امنیتی کشور به عنوان عضو دائم این هیئت اجتناب‌ناپذیر است.

ثالثاً: این قانون از معدود قوانینی است که با وجود تعیین هیئت رسیدگی به درخواست‌ها مرجعی برای تجدیدنظر تعیین نشده است (قلی زاده، ۱۳۸۲: ۱۷۲). این امر سبب می‌گردد هیئت مذکور از اختیار بسیار گسترده‌ای در رد یا قبول درخواست سرمایه‌گذاری برخوردار باشند، ضمن آنکه قانون‌گذار حتی ذکر دلیل رد درخواست سرمایه‌گذاری را ضروری ندانسته است، مبسوط‌الید بودن هیئت سرمایه‌گذاری به این شکل، زمینه‌های اعمال تصمیمات سلیقه‌ای و فساد احتمالی را افزایش می‌دهد؛ چراکه تنها مرجع رسیدگی به درخواست‌های سرمایه‌گذاری همین مرجع است و نظارتی بر این مرجع وجود ندارد و حتی می‌تواند زمینه را برای تصمیماتی که به تضعیف امنیت ملی منجر شود، فراهم می‌سازد.

۲. حاکمیت ملی

یکی دیگر از مؤلفه‌های بازدارنده در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی حاکمیت ملی است؛ گاه اقتضای حاکمیت ملی و مصالح عمومی آن است که از ادامه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در بعضی بخش‌ها جلوگیری شود و اموال خارجیان در آن بخش ملی یا سلب مالکیت گردد.

از آنجاکه سرمایه‌گذار خارجی متمایل است دعوای بین او و دولت سرمایه‌پذیر به جهت بی‌اعتمادی به محاکم داخلی در دادگاه‌ها و نهادهای داور بین‌المللی حل و فصل شود و ارجاع به محاکم داخلی موجب بی‌میلی بعضی سرمایه‌گذاران خارجی می‌گردد و از طرف دیگر پذیرش مطلق صلاحیت محاکم و نهادهای داور بین‌المللی به نقض حاکمیت ملی منجر می‌شود، حل اختلاف بین کشور سرمایه‌پذیر و سرمایه‌گذار مسئله دیگری است که در آن قانون‌گذار باید بین حاکمیت ملی و مصالح عمومی و جذب حداکثری سرمایه‌گذاری خارجی یکی را انتخاب نماید.

۲-۱. سلب مالکیت از اموال خارجی‌ان

یکی از عواملی که سرمایه‌گذاران را تهدید می‌کند، خطر سلب مالکیت است. سلب مالکیت در موارد متعدد سبب خودداری سرمایه‌گذاران جدید از ورود به کشور و خروج سرمایه‌های موجود می‌گردد، اما گاهی مصالح عمومی اقتضا می‌کند که اموال خارجی‌ان در بخش‌های خاصی ملی اعلام شود یا از آنها سلب مالکیت گردد؛ بنابراین دولت ناچار است بین دو مصلحت جذب سرمایه خارجی و اعمال حاکمیت ملی بر منافع عمومی یکی را انتخاب کند.

۲-۱-۱. مفهوم سلب مالکیت و ملی کردن

«در زبان فارسی معمولاً اصطلاح ضبط اموال (و گاهی سلب مالکیت) معادل واژه expropriation و ملی کردن در برابر عبارت nationalization و مصادره معادل confiscation به کار رفته است. ولی نه در زبان‌های اروپایی و نه در زبان فارسی این اصطلاحات استاندارد نیست و معنای واحدی را افاده نمی‌کند. با این همه غالباً دیده می‌شود اصطلاح ضبط اموال^۱ به عنوان اصطلاح عام در این رشته به کار می‌رود» (پیران، ۱۳۷۳: ۳۸۹). بنابراین واژه سلب مالکیت را باید شامل واژه ملی کردن و مصادره دانست؛ ضمن اینکه گاهی واژه سلب مالکیت به عنوان قسیم ملی کردن و مصادره به کار می‌رود که در این موارد این واژه در معنای اخص خود به کار رفته است. تعریف مؤسسه حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۲: «ملی کردن عبارت است از انتقال اموال و حقوق گروه خاصی از بخش خصوصی به دولت در جهت منافع عمومی به منظور استفاده و کنترل بر آن یا به منظور مصرف جدیدی که دولت برای آن در نظر می‌گیرد از طریق تصمیمات پارلمانی و قانون‌گذاری» (میرعباسی، ۱۳۷۱: ۱۵۲). قانون‌گذار در ماده ۹ قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری، سلب مالکیت را در کنار ملی شدن قرار داده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد معنای اخص سلب مالکیت، که قسیم ملی کردن است، مورد نظر قانون‌گذار بوده است. در مقایسه ملی کردن و سلب مالکیت می‌توان گفت: «ملی کردن و سلب مالکیت هر دو در واقع انتقال مالکیت اموال خصوصی به مالکیت اشخاص عمومی است، اما وجوه افتراق چشمگیری بین این دو می‌توان یافت. ملی کردن همچون سلب مالکیت همیشه ناشی از یک عمل حقوقی هیئت حاکم است، اما عمل حقوقی ملی کردن عالی‌ترین تجلی حاکمیت ملی است؛ در حالی که عمل حقوقی سلب مالکیت ناشی از حاکمیت اداری است؛ لذا ملی کردن یا به وسیله قوه مجریه و یا به وسیله قوه مقننه عملی می‌گردد؛ در صورتی که سلب مالکیت از ابتکارات سازمان‌های اداری با همیاری قوه قضائیه است. ملی کردن انتقال مالکیت از بخش خصوصی به جامعه به منظور تأمین اهداف اساسی جامعه است؛ حال

1. expropriation

آنکه سلب مالکیت از چنین حد اعلای اهمیت برخوردار نیست و بیشتر به منظور تأمین نیازهای منطقه‌ای و بخش‌های دولتی است؛ بالتجربه تفاوت‌هایی هم از حیث علت هم از حیث موضوع و هم از حیث هدف بین این دو وجود دارد» (میرعباسی، ۱۳۷۱: ۱۵۰-۱۵۱).

۲-۱-۲. ادله اعتبار سلب مالکیت

سلب مالکیت از اموال خصوصی توسط دولت، در صورتی که منطبق با شرایط باشد، در حقوق بین‌الملل امری مشروع تلقی می‌گردد. ادله مشروعیت سلب مالکیت عبارت‌اند از:

۱. اصل حاکمیت سرزمینی: هر دولتی صلاحیت دارد که بر مبنای حق حاکمیت خود مبادرت به ملی کردن هرگونه سرمایه‌ای در قلمرو خود بنماید (امام، ۱۳۷۳: ۳۴۹).

۲. اصل حق تعیین آزادانه سرنوشت برای ملت‌ها: حق آزادانه تعیین سرنوشت در واقع دارای دو جنبه است: «حق آزادی تعیین سرنوشت داخلی، حق آزادی تعیین سرنوشت بین‌المللی. در اینجا مراد حق آزادی تعیین سرنوشت داخلی است؛ همان‌طوری که هر کشور حق دارد اساس و تشکیلات سیاسی خود را تعیین نماید و براساس موازین بین‌المللی احدی را حق دخالت در آن نیست، حق دارد که سیاست اقتصادی و اجتماعی خود را نیز تعیین کند» (میرعباسی، ۱۳۷۱: ۱۵۴). نمود بارز تعیین سرنوشت در عرصه اقتصادی و اجتماعی ملی کردن اموالی است که مصلحت جامعه ایجاب می‌کند که آن اموال ملک خصوصی شخصی نباشد.

۳. «قطعنامه‌ای که در سال ۱۹۶۲ در مجمع عمومی تحت عنوان بیانیه راجع به حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی به تصویب رسید و قطعنامه‌ای دیگر در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید که به منشور حقوق و تکالیف دولت‌ها معروف است (که البته قطعنامه جنجال‌برانگیزی بود و اکثر کشورهای غربی از جمله آمریکا و انگلستان به آن رأی ممتنع دادند). در این دو قطعنامه در واقع حق دولت‌ها در ضبط و مصادره اموال بیگانگان مورد شناسایی و تأکید قرار گرفت» (قاسمی، ۱۳۸۱: ۶۰).

۴. رویه دولت‌ها نیز مؤید این مطلب است؛ برای مثال در مکاتبات معروفی که بین وزرای امور خارجه مکزیک و آمریکا در خصوص مصادره منافع نفتی آمریکا در سال ۱۹۳۸ صورت گرفته، دولت مکزیک به عنوان مصادره‌کننده بر وجود این حق تأکید کرده و دولت آمریکا نیز آن را به رسمیت شناخته است.

۵. توافقی کلی در بین نویسندگان و مؤلفان راجع به این مطلب موجود است که یک دولت دارای حق ملی کردن اموال خارجی است (امام، ۱۳۷۳: ۳۴۹).

قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری نیز در ماده ۹ بر حق ایران در ملی کردن اموال بیگانگان و سلب مالکیت که از مظاهر اعمال حاکمیت سرزمینی است تأکید نموده است.

۳-۱-۲. شرایط اعمال حق سلب مالکیت

ملی کردن و سلب مالکیت از اموال خصوصی نمی‌تواند بی ضابطه صورت گیرد، بلکه مشروعیت این اعمال مستلزم تحقق شرایطی است. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. سلب مالکیت در جهت منافع عمومی و اهداف عامه باشد.

اساساً حق اعمال حاکمیت سرزمینی ریشه در اداره منافع عمومی و مصالح عامه دارد بنابراین، این حق صرفاً در محدوده منافع عمومی و مصالح ملی واجد مشروعیت است؛ زمانی که قوای حاکمیتی بدون توجه به منافع عمومی و صرفاً جهت منافع حزبی خاص یا شخصی خاص به سلب مالکیت اموال عمومی بپردازد، از حق حاکمیتی خود خارج شده‌اند و اعمال آنها در جهت سلب مالکیت فاقد مشروعیت خواهد بود.

بعضی از حقوق‌دانان این شرط را لازم نمی‌دانند و برخی دیگر به آن معتقدند و بعضی تشخیص آن را به عهده دولت می‌دانند. مثلاً دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده معروف جیمز این حق را مورد شناسایی قرار می‌دهد و بیان می‌دارد اعمال این حق باید در جهت منافع عمومی باشد. سپس نظر خود را با این جمله که تشخیص دهنده این امر دولت صادرکننده است، تعدیل می‌کند. کشورهای در حال توسعه معمولاً این شرط را لازم نمی‌دانند (قاسمی، ۱۳۸۱: ۶۲ و ۶۳). قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل نیز بر این امر تأکید دارد «ملی کردن، مصادره یا ضبط اموال باید بر مبنای منافع یا امنیت عمومی یا علایق ملی استوار گردد که حاکم بر علایق صرفاً شخصی یا خصوصی شناخته شده‌اند».

ماده ۹ قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی نیز بر این امر تصریح نموده است و سلب مالکیت و ملی شدن را زمانی امکان‌پذیر می‌داند که بر مدار منافع عمومی باشد؛ ضمن اینکه مبانی اسلامی ما نیز ناظر به این امر است که حاکم هیچ‌گاه نمی‌تواند بر اساس منافع شخصی یا گروهی خاص عمل کند، بلکه همواره باید منافع و مصالح عامه را مد نظر داشته باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۶۱۹).

۲. سلب مالکیت باید بدون تبعیض باشد: به‌طور کلی دو نوع تبعیض قابل تصور است؛ تبعیض

بین اتباع داخلی و اتباع خارجی و تبعیض میان اتباع خارجی. در مورد تبعیض بین اتباع داخلی و خارجی نظرات مختلفی وجود دارد؛ بعضی این نوع از تبعیض را نیز ممنوع می‌شمارند و برخی دیگر آن را مجاز می‌دانند (قاسمی، ۱۳۸۱: ۶۴ و ۶۵). بعضی از نویسندگان با توجه به ماده ۹۶۱ ق.م.

و ماده ۳ قانون مربوط به جلب سرمایه ۱۳۳۴ معتقدند باید بین اتباع ایرانی و خارجی رفتار برابر صورت گیرد و برقراری قانون تبعیض آمیز بین اتباع ایرانی و خارجی روا نیست (امام، ۱۳۷۳: ۳۵۸). اما به نظر می‌رسد اصولاً قانون متفاوت در مورد اتباع داخلی و خارجی نباید تبعیض تلقی شود؛ به علت آنکه تبعیض زمانی محقق می‌گردد که دو نفر با وجود جایگاه یکسان از حقوق متفاوتی برخوردار گردند. اتباع داخلی و خارجی جایگاه یکسانی ندارند؛ اتباع داخلی تکالیفی نسبت به دولت متبوع خود دارند و در مقابل از حقوقی برخوردارند؛ مثلاً افراد ذکور اتباع داخلی لازم است دو سال از عمر خود را صرف خدمت به کشور خود نمایند و در صورت ضرورت این زمان تاسی سال قابل تمدید است؛ در حالی که اتباع خارجی چنین تکلیفی را به عهده ندارند. اتباع داخلی برای اقامت در کشور خود نیازی به مجوز ندارند؛ در حالی که اتباع خارجی بدون مجوز نمی‌توانند در کشور ساکن شوند. اتباع داخلی برخلاف اتباع خارجی می‌توانند هر مقدار مال غیرمنقول را تملک کنند. بنابراین هر یک از اتباع داخلی و خارجی از جایگاه متفاوتی برخوردارند و همین امر سبب می‌شود حقوق و تکالیف متفاوتی داشته باشند. ضمن آنکه مبنای سلب مالکیت، حاکمیت بر منابع سرزمینی و تحقق منافع و مصالح عامه است. گاهی منافع عامه ایجاب می‌کند فقط اتباع خارجه مشمول سلب مالکیت گردند و قدرت خارجی نمی‌تواند این حق را از دولت سلب نماید. قانون تشویق و حمایت نیز اولاً در ماده ۸ مقرر می‌دارد: سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشمول این قانون از کلیه حقوق، حمایت‌ها و تسهیلاتی که برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی موجود است، به‌طور یکسان برخوردارند. مفهوم عدم سلب مالکیت یک حق خاص یا حمایت خاص از سرمایه‌گذار داخلی تلقی نمی‌گردد؛ بلکه یک حکم قانونی است که با تصویب قوه مقننه می‌تواند صرفاً شامل اتباع خارجه گردد. بنابراین سلب مالکیت می‌تواند صرفاً در مورد اتباع خارجی صورت گیرد. ثانیاً در ماده ۹ صرفاً تبعیض بین اتباع خارجه منع شده است.

اما در مورد تبعیض میان اتباع خارجه نیز منع تبعیض در سلب مالکیت در قطعنامه‌های سال ۱۹۶۲ و ۱۹۷۴ مقرر نشده است، بلکه رویه برخی دولت‌ها و بعضی آرای داوری از جمله رویه داوری ایران و آمریکا در پرونده نفتی آموکو مصادره تبعیض آمیز و نامشروع شناخته شده است (قاسمی، ۱۳۸۱: ۶۵). قانون حمایت با وجود نبود توافق جهانی بر عدم مشروعیت سلب مالکیت تبعیض آمیز، تبعیض در سلب مالکیت را نامشروع دانسته و بدین وسیله گام دیگری در ترغیب و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برداشته است.

۳. سلب مالکیت به موجب قانون باشد: این شرط سبب می‌گردد قوه مجریه نتواند به‌طور سلیقه‌ای و تبعیض آمیز به سلب مالکیت اتباع خارجی اقدام نماید، بلکه سلب مالکیت نیازمند تصویب قانون در قوه مقننه است. قانون تشویق و حمایت علی‌رغم آنکه چنین شرطی در

قطعنامه‌های مربوط به سلب مالکیت مطرح نشده است و مقررات بین‌المللی خاصی در این زمینه وجود ندارد، این شرط را در زمره شروط لازم برای سلب مالکیت از اموال خارجی‌ان مطرح نموده است. این امر مؤیدی بر ضابطه‌مند بودن سلب مالکیت در ایران است.

۴. **پرداخت غرامت:** یکی از مهم‌ترین شروط مشروعیت سلب مالکیت پرداخت غرامت است. این شرط در قطعنامه‌های سال ۱۹۶۲ و ۱۹۷۴ مورد تأکید قرار گرفته است. البته بعضی از حقوق‌دانان عدم پرداخت خسارت را موجب عدم مشروعیت نمی‌دانند (قاسمی، ۱۳۸۱: ۶۸). روش‌های محاسبه خسارت به چند طریق است که در ادامه بیان شده است:

۱. **جریان نقدی تنزیل شده یا عدم‌النفع:** در این روش تمام سود خالص محتمل آینده محاسبه می‌گردد، سپس هزینه بهره‌برداری و نگهداری از آن کسر می‌شود. به جای آنکه ارزش دارایی‌های موجود مؤسسه را مبنای محاسبه قرار دهند، دست به پیش‌بینی عملکرد آینده و تخمین میزان عوایدی می‌زنند که احتمالاً طی چندین سال بعد از تاریخ سلب مالکیت به دست می‌آید (علیدوستی شهرکی، ۱۳۸۸: ۸۰).

۲. **ارزش خالص دفتری:** در این روش ارزش کل دارایی‌های موجود محاسبه می‌گردد، بدون آنکه منافع محتمل آینده به میزان خسارت افزوده شود (علیدوستی شهرکی، ۱۳۸۸: ۸۱).

۳. **نظریه غرامت فوری، کافی و مؤثر:** این نظریه تنها ناظر بر میزان پرداخت خسارت نیست، بلکه زمان و کیفیت آن را نیز مشخص می‌کند. براساس این نظریه، اولاً پرداخت خسارت باید فوری باشد و در اسرع وقت صورت گیرد؛ ثانیاً خسارت باید کافی باشد، میزان خسارت بستگی به نحوه تعیین خسارت است؛ ثالثاً پرداخت خسارت باید مؤثر باشد؛ به این معنا که وجه پرداختی باید قابل تسعیر باشد، مانند دلار و یورو.

پرداخت غرامت فوری، کافی و مؤثر به فورمول «هال» معروف است و برای نخستین بار در ۲۲ اوت ۱۹۳۸ طی یادداشت وزیر امور خارجه آمریکا به دولت مکزیک مطرح شد. حقوق‌دانان اروپایی، شارل دوویشر، سرهرش لاوتر پاوخت و شارل روسو، به‌عنوان مخالفان این نظر معتقدند که رویه عملی دولت‌ها برخلاف این بوده است و مؤسسه حقوق بین‌الملل در قطعنامه ۱۹۵۰ خود همین امر را تکرار کرده است. جالب آنکه نه تنها کشورهای جهان سوم، بلکه دادگاه عالی ایالات متحده و مؤسسه حقوق آمریکا هم بر این عقیده‌اند که در اوضاع و احوال خاص از قبیل اصلاحات ارضی، پرداخت غرامت به میزان کمتر از ارزش واقعی مال یا قیمت عادلانه بازار قابل قبول است. به گفته پروفیسور براونلی، جبران خسارت طبق فرمول هال هرگونه برنامه عمده اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را غیرممکن می‌کند؛ زیرا کشورهای معدودی می‌توانند معادل ارزش سرمایه‌ای نظام‌های اقتصادی خود را به سرعت تولید نمایند. دولت مکزیک در پاسخ یادداشت هال اعلام کرد: پیشرفت

آینده یک ملت را نمی‌توان با ناممکن بودن پرداخت غرامت فوری بابت اموال تعداد اندکی بیگانه، که هدفی جز نفع شخصی ندارند، متوقف کرد (عابد خراسانی، ۱۳۷۹: ۱۱۳ و ۱۱۴).

۴. پرداخت غرامت یکجا: طی چهل سال گذشته پرداخت غرامت به صورت یکجا بسیار متداول بوده است. طبق این روش، کشور سلب‌کننده مالکیت موافقت می‌کند مبلغی به صورت یکجا بابت کلیه دعاوی موجود به اتباع کشور مدعی پرداخت نماید. سپس کشور مدعی از طریق کمیسیون دعاوی ملی مبلغ دریافتی را میان اتباع خود تقسیم می‌کند. در این روش فقط جزئی از کل ارزش مال پرداخت می‌شود (عابد خراسانی، ۱۳۷۹: ۱۱۴ و ۱۱۵). نحوه تعیین خسارت در قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در ماده ۹ قانون آمده و زمان پرداخت، روش پرداخت فوری را انتخاب کرده است و مقرر می‌دارد غرامت «بلافاصله قبل از سلب مالکیت» پرداخت می‌شود. با وجود آنکه انتخاب این روش در جذب سرمایه‌گذار مؤثر است و او اطمینان می‌یابد که به محض سلب مالکیت از مال او خسارت وی پرداخت می‌گردد، این امر در عمل به سختی قابل اجرا خواهد بود؛ چراکه سلب مالکیت صرفاً شامل یکی دو مال جزئی نیست، بلکه با تصویب یک قانون، مقادیر زیادی از اموال خارجی از آنها سلب می‌گردد که بودجه کشور باید برای پرداخت خسارت را به‌طور یکجا و فوری داشته باشد. در صورت عدم پیش‌بینی بودجه، دولت یا ناچار می‌شود قانون را اجرا نکند و از زیر بار تعهد شانه خالی کند یا آنکه با اجرای تعهد، اقتصاد کشور را با بحرانی مواجه سازد. بنابراین به نظر می‌رسد، قانون‌گذار نباید مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را فدای جذب احتمالی سرمایه‌گذار خارجی نماید.

اما در مورد نحوه محاسبه میزان خسارت، قانون‌گذار مقرر داشته است: «در مقابل پرداخت مناسب غرامت به مأخذ ارزش واقعی آن سرمایه‌گذاری». با توجه به اینکه مأخذ ارزش واقعی ملاک قرار گرفته است، می‌توان با اطمینان گفت نظریه غیر عادلانه جریان نقدی تنزیل شده یا تعیین خسارات احتمالی و عدم النفع مورد نظر نیست، اما واژه «پرداخت مناسب» را می‌توان به دو صورت تفسیر کرد: ۱. پرداخت کل ارزش واقعی مالی که مورد سلب مالکیت واقع شده است یا قیمت عادلانه روز که با توجه به لزوم پرداخت فوری، هزینه هنگفتی را بر عهده دولت قرار می‌دهد. ۲. پرداخت بخشی از ارزش واقعی اموال سلب مالکیت شده که با توجه به وضعیت اقتصادی کشور سلب مالکیت‌کننده و عدم امکان پرداخت ارزش واقعی اموال سلب مالکیت شده، می‌توان به این شیوه نیز پرداخت مناسب اطلاق کرد که مناسب حال طرفین است و همان‌طور که گفته شد، در غالب مواردی که سلب مالکیت صورت گرفته، عملاً پرداخت خسارت به این شیوه انجام شده است.

۲-۲. حل و فصل اختلافات

یکی از دغدغه‌های اصلی سرمایه‌گذاران خارجی که در جلب نظر او به سرمایه‌گذاری در کشورهای سرمایه‌پذیر بسیار اساسی است، نحوه و مرجع حل و فصل اختلافاتی است که ممکن است در آینده بین او و دولت سرمایه‌پذیر یا اتباع کشور سرمایه‌پذیر عارض شود. غالباً سرمایه‌گذاران از پذیرش محاکم داخلی کشور سرمایه‌پذیر به عنوان مرجع حل و فصل اختلاف رویگردانند و تمایل دارند اختلافاتشان به دست نهادهای داوری بی طرف حل شود، «جهل و نگرانی بازرگانان نسبت به اعمال قوانین ملی در امر تجارت بین الملل، وجود قوانین و مقررات کند، پیچیده و دست‌وپاگیر آیین دادرسی مدنی در هر کشوری، نبود دادگاه‌های تجاری تخصصی به همراه وجود دادرسان معدود، مطلع و مجرب در زمینه‌های مختلف تجارت بین الملل، موجب شده تا بازرگانان و سرمایه‌گذاران خارجی از قبول حاکمیت ملی بر قراردادهای و روابط تجاری و ارجاع اختلاف احتمالی یا موجود به دادگاه محلی امتناع ورزند و این امتناع و اکراه بعضاً باعث نوعی وحشت و فرار نیز شده است» (اخلاقی، ۱۳۷۹: ۱۳).

از طرف دیگر، کشور سرمایه‌پذیر نمی‌خواهد سرمایه‌گذار خارجی به بهانه احقاق حقی که در قبال وارد کردن سرمایه به کشور برای خود قائل است، منافع ملی را نادیده گرفته و در جریان یک رسیدگی مشکوک و غیرقابل اعتماد، سرمایه‌گذار خارجی دارایی‌های ملی را به یغما ببرد (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۵۳). حاکمیت ملی و حفظ منافع ملی، سرمایه‌هایی اند که نمی‌توان آنها را با جذب سرمایه‌های خارجی معاوضه نمود؛ اگرچه ورود سرمایه‌های خارجی می‌تواند موجب تقویت منافع ملی گردد. بنابراین قانون‌گذار با توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی راه حل میانه‌ای را برگزیده است و از یک طرف در حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری اصل را بر صلاحیت محاکم داخلی دانسته است و از طرف دیگر توافقات طرفین درمورد شیوه حل و فصل اختلافات را نافذ دانسته است: «اختلافات بین دولت و سرمایه‌گذاران خارجی درخصوص سرمایه‌گذاری‌های موضوع این قانون چنانچه از طریق مذاکره حل و فصل نگردد، در دادگاه‌های داخلی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، مگر آنکه در قانون موافقت‌نامه دوجانبه سرمایه‌گذاری با دولت متبوع سرمایه‌گذار خارجی، درمورد شیوه دیگری از حل و فصل اختلافات توافق شده باشد» (ماده ۱۹ ق. تشویق).

از این نکته نباید غافل شد در صورتی که موافقت‌نامه طرفین ناظر به ارجاع به داوری یا صلح دعوا درمورد اموال عمومی یا دولتی باشد، در صورت بروز اختلاف صرف موافقت‌نامه نمی‌تواند سبب بی‌اثر شدن اصل ۱۳۹ گردد؛ حتی در صورتی که موافقت‌نامه به تصویب مجلس رسیده باشد، مانند موافقت‌نامه‌هایی که بین ایران و سایر کشورها درخصوص سرمایه‌گذاری خارجی منعقد گردیده و به تصویب مجلس رسیده است (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۶۰).

۳. امنیت اقتصادی

یکی دیگر از مؤلفه‌های بازدارنده از سرمایه‌گذاری خارجی امنیت اقتصادی است؛ سرمایه‌گذاری خارجی باید به گونه‌ای باشد که موجب رشد و توسعه اقتصادی، بهبود وضع اشتغال، رونق فضای رقابت اقتصادی، انتقال فناوری‌های نوین و مؤثر در رشد اقتصادی، توسعه صادرات و جلوگیری از خروج ارز از کشور گردد. بنابراین در صورتی که سرمایه‌گذاری خارجی موجب رونق مؤلفه‌های پیش‌گفته نگردد و حتی موجب افزایش تورم، بیکاری و خروج ارز از کشور، مصرف‌گرایی بی‌رویه، ورود فناوری‌های از رده خارج و غیرمتناسب با نیازهای جامعه و ایجاد فضای انحصاری به سود سرمایه‌گذار خارجی و در نهایت اخلال در امنیت اقتصادی گردد، باید عطای این سرمایه‌گذاری خارجی را به لقای آن بخشید.

۳-۱. امنیت اقتصادی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی ممکن است به صورت مستقیم یا غیر مستقیم باشد. در ادامه امنیت اقتصادی در هریک بررسی شده است.

۳-۱-۱. ماهیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را این چنین تعریف کرده است: «سرمایه‌گذاری که با هدف ایجاد روابط اقتصادی مستمر و اعمال نفوذ مؤثر و مدیریت در این موارد صورت می‌گیرد: ۱. ایجاد یک شرکت با مالکیت کامل، تأسیس مؤسسه فرعی، تأسیس شعبه و تملک دارایی کامل یک شرکت موجود؛ ۲. مشارکت در یک شرکت جدید یا موجود.» سازمان تجارت جهانی در تعریف این واژه اظهار داشته است: «FDI زمانی صورت می‌گیرد که سرمایه‌گذار کشور مبدأ یک دارایی را در کشور دیگر با هدف مدیریت آن به دست می‌آورد (ذوالقدر، ۱۳۸۸: ۹۱). صندوق بین‌المللی پول در تعریف این نوع از سرمایه‌گذاری مقرر داشته است: «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آن نوع از سرمایه‌گذاری است که متضمن مناسبات بلندمدت و منعکس‌کننده نفع مستمر شخصیت حقیقی یا حقوقی مقیم یک کشور از شرکتی واقع در خارج موطن سرمایه‌گذار باشد. یک چنین سرمایه‌گذاری دربرگیرنده معاملات اولیه بین این دو شخصیت و همچنین کلیه معاملات بعدی میان این دو و سایر شرکت‌های وابسته خارجی ثبتي و غیرثبتي است (صندوق بین‌المللی پول، ۱۹۳۰، به نقل از گوگردچیان، ۱۳۸۹: ۲۵). در مقابل، در تعریف سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی باید گفت: خرید بخش اندکی از سهام یک یا چند شرکت (کمتر از ده درصد) بدون آنکه سرمایه‌گذار کنترل شرکت را در دست داشته باشد یا در مدیریت آن

مشارکت نماید. نهایت عملکرد سرمایه‌گذار در این نوع سرمایه‌گذاری حق رأی دوره‌ای او متناسب با میزان سهام خواهد بود و تنها انگیزه این سهام‌دار از سرمایه‌گذاری دریافت سود سهام یا افزایش ارزش سهام است (Guillem & Kirk, 1983:1). بنابراین در بیان ویژگی‌های سرمایه‌گذاری مستقیم در مقایسه با سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی باید گفت: اولاً سرمایه‌گذاری مستقیم از دوام و طول دوره سرمایه‌گذاری درازمدت برخوردار است و سرمایه‌گذار با ورود و سرمایه‌گذاری تا زمان بهره‌برداری از پروژه و استحصال سود از کشور خارج نمی‌شود. درحالی‌که در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم، سرمایه‌گذار ممکن است هر لحظه با فروش سهام خود سرمایه خود را خارج نماید. ثانیاً: سرمایه‌گذاری خارجی معمولاً همراه با حضور فیزیکی سرمایه‌گذار و کنترل و نظارت بر پروژه سرمایه‌گذاری و مدیریت پروژه است؛ درحالی‌که در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم سرمایه‌گذار حضور فعالی در اداره و کنترل شرکت ندارد و تأثیر او بر اداره شرکت صرفاً در حد تعداد رأی متناسب با میزان سهام او در شرکت خواهد بود که این مقدار معمولاً ناچیز و کمتر از ده درصد کل سرمایه خواهد بود. ثالثاً: تفاوت دیگر در استرداد اصل سرمایه و سود است. در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم زمان و نحوه انتقال درآمد و دریافت اصل سرمایه غالباً از پیش تضمین می‌شود، حال آنکه در سرمایه‌گذاری مستقیم سود سهام به‌تبع عواملی چون شرایط اقتصادی کشور میزبان عملکرد شرکت، نوسانات نرخ ارز و ... متغیر است (بهنام مجتهدی، ۱۳۷۳: ۹۹).

۳-۱-۲. اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر تقویت امنیت اقتصادی

قانون‌گذار در ماده ۳ قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، حمایت از سرمایه‌گذاری مستقیم را مورد تأکید قرار داده است. تشویق و حمایت از این نوع سرمایه‌گذاری می‌تواند تأثیر بسزایی در رشد و توسعه اقتصادی و تقویت امنیت اقتصادی کشور داشته باشد؛ از جمله مزایای این نوع از سرمایه‌گذاری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. سرمایه‌گذاری خارجی نقش بی‌همتایی در عرضه فناوری صنعتی مدرن به کشورهای درحال توسعه و کاربری بی‌مشکل آن فناوری برای تولید ماشین‌ها و تجهیزات گوناگون دارد (قلی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۸). تکنولوژی یا فناوری عبارت است از دانش چگونگی انجام کلیه اموری که ارتباط تنگاتنگ با فعالیت‌های اقتصادی دارد (امام، ۱۳۷۳: ۲۰۹). به عبارت دیگر، فناوری عبارت است از به‌کارگیری کلیه توانایی‌های علمی، فنی، دانش، هنر و تجارب جمعی انسان به منظور تولید کالا و خدمات مورد نیاز با حداقل هزینه و حد اکثر بهره‌وری (اخلاقی و بیابانگرد، ۱۳۷۹: ۱۹). فناوری عنصری ارزشمند و حیاتی در به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد و تولید و رونق کسب‌وکار است. این عنصر ارزشمند از طرف شرکت‌های

صاحب فناوری به رایگان در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار نمی‌گیرد، بلکه باید هزینه هنگفت در مقابل خرید آن پرداخت یا بستر مناسبی را برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فراهم نمود. اگر تکنولوژی توسط کشور میزبان خریداری شود، دیگر هیچ نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام نمی‌شود؛ اما به دلیل اینکه فروشنده تکنولوژی غالباً حاضر به فروش تکنولوژی نیست و همچنین تکنولوژی نیز مانند کالاهای اقتصادی نیست که بتوان آن را خرید و فروش کرد، معمولاً شرکت‌های مادر به چند دلیل حاضر به فروش تکنولوژی خود به صورت کامل نیستند: نخست آنکه نگران افشای شدن نوآوری خود هستند؛ دوم آنکه چون مدیریت و تکنولوژی همواره مکمل یکدیگرند، بنابراین نمی‌توان تکنولوژی را به کشوری واگذار کرد که کارایی مدیریت در آنجا ضعیف است و بالاخره اینکه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که توسط شرکت مادر انجام می‌شود - مزیت‌های شرکت مادر را محفوظ می‌دارد (مانند دسترسی به تکنولوژی به ثبت رسیده که در انحصار شرکت است؛ مهارت‌های مدیریتی که خاص گروه معینی از مدیران است و بالاخره مهارت‌های ویژه در بازاریابی و مالکیت علائم تجاری) (هادی زنوز، ۱۳۷۹: ۹۵-۸۵، به نقل از نصایان، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

۲. بیشتر کشورهای در حال توسعه با کمبود منابع مالی برای طرح‌های توسعه اقتصادی روبه‌رو هستند. از این رو سرمایه‌گذاران خارجی با سرمایه‌گذاری در طرح‌های سرمایه‌بر به کشورهای در حال توسعه میزبان کمک می‌کنند تا به اهداف توسعه ملی خود برسند (قلی زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

۳. با ورود سرمایه‌گذار خارجی راه‌اندازی خطوط تولید و کارخانه‌ها، اولاً میزان تولید افزایش خواهد یافت و به دنبال آن بسیاری از نیازهای جامعه نسبت به کالاهای خارجی تأمین خواهد شد و این امر سبب کاهش نیاز به واردات و نهایتاً کاهش خروج ارز از کشور می‌گردد.

۴. اثر دیگر سرمایه‌گذاری در طرح‌های تولیدی ایجاد فرصت‌های شغلی برای نیروی کار ساکن در کشور میزبان است.

۵. با ورود سرمایه‌گذار خارجی واحدهای مشابه تولیدکننده داخلی ناگزیر خواهند بود برای رقابت با سرمایه‌گذار خارجی کیفیت محصول خود را بالا برند و از قیمت آن بکاهند. این امر به نفع مصرف‌کننده ساکن در کشور میزبان خواهد بود.

۳-۱-۳. تضعیف امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

نباید ساده‌اندیشانه تصور کرد سرمایه‌گذاری خارجی همواره رشد و پیشرفت اقتصادی کشور میزبان و نایل شدن سرمایه‌گذار به سود مورد نظر را در پی دارد. به تعبیر دیگر، سرمایه‌گذاری خارجی همواره یک بازی برد-برد نخواهد بود. هیچ‌گاه سرمایه‌گذار خارجی در پی کمک خیرخواهانه به کشور میزبان نخواهد بود. او تنها به سود مورد نظر خود می‌اندیشد. برای او اهمیتی ندارد کشور میزبان در این رهگذر به منفعتی نایل خواهد آمد یا خیر؛ حتی گاهی سرمایه‌گذار برای رسیدن به سود بیشتر ابایی ندارد از اینکه در نظام اقتصادی کشور میزبان اختلال ایجاد نماید و حتی موجب تخریب و نابودی آن گردد؛ بنابراین باید نقاط آسیب‌پذیر را شناسایی و با آن مقابله کرد. در ادامه به برخی از محورهای آسیب‌پذیر اشاره می‌شود.

۱. **برقراری وضعیت انحصار اقتصادی:** یکی از موقعیت‌هایی که شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌گذاران خارجی همواره مترصد به وجود آمدن آن هستند، موقعیت انحصاری است. تکنولوژی برتر و تجارب سرمایه‌گذاری و سرمایه‌های هنگفتی که در اختیار شرکت‌های چندملیتی است، سبب می‌شود که این سرمایه‌گذاران بتوانند کالای خود را با کیفیت بهتر و قیمت کمتر عرضه نمایند. همین امر موجب می‌شود که سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان داخل به تدریج نتوانند با سرمایه‌گذار خارجی رقابت نمایند و در نتیجه از عرصه رقابت کنار روند. تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری نیروهای شاغل در آنها و کاهش سطح تولید ملی از عوارض انحصارگرایی شرکت‌های چندملیتی است. با ایجاد فضای انحصاری تولید، سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند کالای خود را به هر قیمتی که بخواهد عرضه کند و مصرف‌کننده نیز چاره‌ای ندارد جز پذیرفتن شرایط تولیدکننده انحصاری. بنابراین، با توجه به نیاز دولت و مردم به کالای مورد نظر، استقلال کشور تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و وابستگی دولت به کالای مورد نظر سبب می‌شود تولیدکننده بتواند شرایط مورد نظر خود را به کشور میزبان تحمیل نماید. بدین ترتیب کشور میزبان یا باید به شرایط تحمیلی تن در دهد یا اثر وقفه در تولید کالای مورد نظر اختلال در نظام اقتصادی را برتابد. قانون‌گذار برای جلوگیری از چنین وضعیتی در بند (ب) ماده ۲ قانون تشویق مقرر می‌نماید: «سهم ارزش کالا سهم ارزش کالا و خدمات تولیدی حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی موضوع این قانون نسبت به ارزش کالا و خدمات عرضه‌شده در بازار داخلی در زمان صدور مجوز، در هر بخش اقتصادی از بیست و پنج درصد (۲۵٪) و در هر رشته، از سی و پنج درصد (۳۵٪) بیشتر نخواهد بود» و بدین ترتیب از ایجاد وضعیت انحصاری توسط سرمایه‌گذار خارجی جلوگیری کرده است. باید به این نکته توجه داشت که این شرط هم شرط وجود است و هم شرط بقا و استمرار؛ به این معنا که این‌گونه نیست که صرفاً در زمان آغاز سرمایه‌گذاری میزان تولید سرمایه‌گذار محدود به مقدار تعیین شده باشد، بلکه

در ادامه فعالیت نیز هیچ‌گاه سهم تولید سرمایه‌گذار نمی‌تواند بیش از ۲۵ درصد در هر بخش و ۳۵ درصد در هر رشته باشد و اشکالی که بعضی از نویسندگان بر این‌گونه مقررات مطرح می‌کنند، آن است که این‌گونه مقررات سبب دفع سرمایه‌گذار خارجی می‌گردد؛ زیرا او امکان پیشرفت و توسعه در سرمایه‌گذاری را محدود می‌بیند و نهایتاً از سرمایه‌گذاری صرف‌نظر می‌نماید، اما در پاسخ این اشکال باید گفت: اولاً، در اختیار گرفتن سهم تولید ۲۵ درصدی در کشوری به بزرگی و گستردگی ایران سهم اندکی نیست؛ ثانیاً: هدف از تشویق و استقبال از سرمایه‌گذاری خارجی همان‌طور که بند الف ماده ۲ قانون تشویق مقرر می‌نماید، افزایش رشد اقتصادی، ارتقای فناوری، ارتقای کیفیت تولیدات، افزایش فرصت شغلی و افزایش صادرات است، درحالی‌که با پدید آمدن بازار انحصاری تمام شاخص‌های مذکور سیر نزولی را طی خواهند نمود.

۲. تأثیر منفی سرمایه‌گذاری در صورت فراهم نبودن شرایط: سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند آثار مثبتی بر اقتصاد یک کشور بگذارد؛ اما این آثار زمانی قابل تحقق است که ساختار اقتصادی - سیاسی متناسب با سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد، در غیر این صورت نه تنها سرمایه‌گذاری اثر مثبتی نخواهد داشت، بلکه خود به مشکل و بحرانی برای کشور سرمایه‌پذیر بدل می‌گردد. به‌طور مثال، در مورد تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم بر میزان اشتغال، براساس تحقیقی که در این زمینه صورت گرفته، با استفاده از اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین سال‌های ۷۲ تا ۸۳ تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اشتغال نیروی کار به صورت کلی در دوره مورد مطالعه معنادار نیست، اما تأثیر این پدیده بر اشتغال نیروی کار ماهر در بخش خدمات مثبت ارزیابی می‌شود و تأثیر آن بر اشتغال نیروی کار ماهر در بخش صنعت منفی ارزیابی می‌شود. بخش صنعت ایران به دلیل اختصاص سهم پایین نیروی کار با تحصیلات عالی (۱۷٪) نشان از عدم بهره‌وری و استفاده از فناوری‌های قدیمی دارد. به همین دلیل با ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که از طریق شرکت‌های چندملیتی صورت می‌گیرد، امکان عدم تطبیق بنگاه‌های داخلی با بنگاه‌های چندملیتی در این بخش وجود دارد. بنابراین توصیه می‌گردد بخش صنعت ایران به لحاظ ساختار نیروی کار به سمت افزایش نسبت شاغلین با تحصیلات عالی حرکت کند (نصایان، ۱۳۸۵: ۱۹ و ۱۲۰). بنابراین لازم است قبل از ورود سرمایه‌گذار خارجی بسترهای مناسب برای سرمایه‌گذاری مهیا گردد تا سرمایه‌گذاری اثر مثبتی بر اقتصاد کشور داشته باشد؛ چراکه جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدف افزایش میزان سرمایه‌گذاری خارجی صورت نمی‌گیرد، بلکه مطابق بند الف ماده ۲ قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی باید منجر به رشد اقتصادی، ارتقای فناوری، افزایش فرصت‌های شغلی و افزایش صادرات گردد، وگرنه جذب سرمایه‌گذاری که به اشتغال و نظام اقتصادی کشور لطمه زند، مخالف هدف جذب سرمایه‌گذاری است.

۳. **انتقال نامناسب فناوری:** گاه فناوری به صورت جزئی و برای صنعت خاص یا بخش معینی از آن صنعت که شرکت یا کشور گیرنده فناوری در آن بخش مهارت ندارد، انتقال می‌یابد. در این حالت طرف دریافت‌کننده فناوری لیسانس و حق استفاده از بخش معینی از یک فناوری را از مالک یا ذی نفع آن فناوری دریافت می‌کند؛ مثلاً شرکت هیوندای از طریق کپی‌سازی فناوری‌های وارداتی توانمندی‌های فناوریک خود را به منظور تکمیل محصولات جدید تقویت کرده است. این شرکت تعداد ۵۴ فناوری تحت لیسانس از ژاپن (۲۲ لیسانس)، انگلستان (۱۴ لیسانس)، آمریکا (۵ لیسانس) و... دریافت کرده و فناوری خود را ارتقا داده است. گاه نیز ممکن است فناوری به صورت کامل و مجموعه‌ای انتقال یابد. در این روش کلیه علوم، فنون، مهارت‌ها و توانایی‌های مدیریتی و حتی مالی مربوط به تولید یک کالا یا ارائه یک خدمت به صورت کامل به کشور مقصد انتقال می‌یابد. در روش نخست، اولاً فناوری انتقال یافته با نیازهای اجتماعی و اقتصادی کشور یا شرکت مقصد متناسب شده‌اند و دیگر آنکه همواره در معرض نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل و مطالعه قرار دارند و ممکن است با مطالعات انجام شده تغییراتی در آن انجام شود تا اهداف شرکت گیرنده فناوری را بهتر محقق کند. برعکس در نوع اخیر انتقال فناوری، هیچ‌گونه مطالعه‌ای درخصوص بهبود فناوری وارداتی صورت نمی‌گیرد و حتی تعمیرات جزئی خط تولید نیز جزء تعهدات شرکت واگذارکننده فناوری است. در این نوع انتقال فناوری، به فناوری همچون کالایی مصرفی نگریسته می‌شود که پس از اتمام تاریخ مصرف، کنار گذاشته شده و فناوری جدیدی خریداری و جانشین آن می‌گردد و نتیجه منطقی این شکل از انتقال فناوری سیر قهقرایی جامعه در امور مربوط به رشد و توسعه فناوری و عقب‌ماندگی صنعتی و فناوریک است. از دلایلی که فناوری‌های وارداتی از کشورهای ثروتمند وارد می‌شوند، ماهیت و نوع محصولات این فناوری‌ها و آثاری است که در توزیع و رشد اقتصادی دارند؛ زیرا آنچه در کشورهای در حال توسعه بیش از هر چیز نیاز تلقی می‌شود، ضرورت‌های اولیه و اساسی زندگی است. در حالی که نوع فناوری‌هایی که انتقال می‌یابند تابع مکانیزمی‌اند که بسیاری از خواسته‌های غیرضروری را به بهای بسیاری از نیازهای اساسی برآورده می‌سازد. در فناوری‌های قسم اخیر همواره عدم تطابق و همسانی با نیازهای واقعی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به چشم می‌خورد (اخلاقی و بیابانگرد، ۱۳۷۹: ۲۸). هرچند آنچه در عبارات فوق بیان شد، بیشتر به انتقال فناوری از طریق خرید فناوری اشاره دارد، در انتقال فناوری از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز باید این امور مورد توجه قرار گیرد که فناوری متناسب با نیازهای واقعی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه باشد و انتقال فناوری همان‌طور که در بند الف ماده ۲ قانون تشویق با ظرافت اشاره شده است، سبب ارتقای فناوری گردد، نه آنکه انتقال فناوری به صورت یک کالای مصرفی وارد شود و پس از مدتی نیز تاریخ انقضای آن فرارسد و به

کناری نهاده شود؛ بلکه فناوری‌ای باید جذب شود که موجب رشد و ارتقای فناوری در کشور گردد و در واقع پله‌ای باشد برای صعود به پله‌های بالاتر، نه وسیله‌ای برای عقب‌گرد و سیر قهقراپی.

۳-۲. سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی و امنیت اقتصادی

همان‌طور که گفته شد، یکی از انواع سرمایه‌گذاری خارجی سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی (FPI) است. این نوع از سرمایه‌گذاری غالباً به صورت خرید اوراق قرضه و سهام شرکت‌ها در معاملات بورس و قبوض سپرده در بانک‌های خارجی تحقق می‌یابد. در این حالت سرمایه‌گذار خارجی در اداره واحد تولیدی نقش مستقیم ندارد و مسئولیت مال نیز متوجه او نیست (طاهری، ۱۳۸۴: ۲۵). این نوع سرمایه‌گذاری بسیار فرار است و سرمایه‌گذار هر لحظه می‌تواند سرمایه خود را از شرکت خارج نماید؛ بنابراین تکیه‌گاه محکمی برای کشور سرمایه‌پذیر به حساب نمی‌آید. تنها ویژگی مثبت این نوع سرمایه‌گذاری مرتفع ساختن نیازهای کشور به نقدینگی است که آن هم نه به صورت طولانی مدت، بلکه هر لحظه ممکن است سرمایه‌گذار سرمایه خود را خارج نماید. اعتماد به این سرمایه‌ها سبب بروز بحران در کشورهای جنوب شرق آسیا شد. «از لحاظ نظری، هنگامی که سرمایه‌های خارجی به وفور وارد یک کشور فقیر شود، باید نرخ بهره در آن کشور به نرخ بهره در کشور ثروتمند (فرستنده سرمایه) نزدیک شود؛ ولی این امر در کوتاه مدت فقط هنگامی میسر است که ارزش دارایی‌های کشور فقیر به شدت افزایش یابد و بنابراین، این احتمال وجود دارد که هجوم سرمایه خارجی، بازار بورس و دارایی‌ها را سخت رونق بخشد. نتیجه چنین رونقی افزایش مصرف است که به نوبه خود منجر به کسری تراز پرداخت‌ها می‌شود که خطری است برای سقوط پول ملی، حتی اگر نظام پولی قدرتمندی حاکم باشد. این نکته جالب است کشورهایی که از یک نظام خوب مالی برخوردارند، بیشتر از آنهایی دچار ضعف بازار مالی‌اند در معرض این خطر قرار دارند؛ زیرا سرمایه‌های خارجی با احساس اطمینان بیشتر روانه این بازارها می‌شود» (نوری نایینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳). تجربه این نوع سرمایه‌گذاری در کشورمان نیز سابقه دارد. «در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ با شروع برنامه اول، واردات به مقدار زیادی افزایش یافت. این واردات با استفاده از معاملات نسبی صورت می‌گرفت که در سال ۱۳۷۱ با توجه به سررسید برات‌ها و عدم پرداخت به موقع، بحران ارزی را به ارمغان آورد؛ به گونه‌ای که بدهی خالص خارجی را به مرز ۲۳ میلیارد دلار رساند. البته با در نظر گرفتن هزینه بهره و نیز استمهال این وام‌ها می‌توان گفت مقدار بدهی واقعی با رقم ۳۲ میلیارد دلار سازگارتر است. اما حتی با توجه به رقم ۲۳ میلیارد دلار باید گفت که طی سه سال مزبور به طور متوسط سالانه تقریباً ۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی نصیب اقتصاد ایران گردید. این مقدار سرمایه فقط توانست برخی حلقه‌های مفقوده تولیدی را در کشور ما پر کند؛ اما

این دستاورد با هزینه بسیار گزافی محقق شد و کشوری را که حدود ده سال متمادی بدون بدهی خارجی زندگی می‌کرد، با یک شیب بسیار تند به یک کشور بدهکار و دچار بحران تبدیل نمود» (توکلی، ۱۳۸۰: ۳۸، ۳۹-۴۰). قانون‌گذار نیز با توجه به ضررهایی که این نوع از سرمایه‌گذاری خارجی به اقتصاد کشور تحمیل می‌نماید، به این نوع از سرمایه‌گذاری روی خوش نشان نداده است و آن را در شمار انواع سرمایه‌گذاری‌هایی که مورد حمایت قانون تشویق‌اند نیاورده است. به نظر می‌رسد این اقدام قانون‌گذار، با توجه به آنچه ذکر شد، اقدام کاملاً صحیحی است. البته آیین‌نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در ماده ۷ مقرر می‌دارد: «سرمایه‌گذاری خارجی در بنگاه‌های اقتصادی موجود از طریق خرید سهام و یا افزایش سرمایه و یا تلفیقی از آنها با طی مراحل پذیرش از مزایای این قانون بهره‌مند می‌شود؛ مشروط به اینکه سرمایه‌گذاری مزبور ارزش افزوده ایجاد کند». اما به نظر می‌رسد با توجه به حصری که در ماده ۳ قانون تشویق وجود دارد، آیین‌نامه نمی‌تواند از این حصر خارج شود و سرمایه‌گذاری غیرمستقیم را نیز داخل اقسام تحت حمایت نماید. قانون‌گذار در این ماده در مقام بیان بوده است و در صورتی که سرمایه‌گذاری غیرمستقیم را نیز مدنظر داشت، باید به آن اشاره می‌کرد؛ بنابراین به نظر می‌رسد وضع در آیین‌نامه دچار اشتباه شده است.

۳-۳. سرمایه‌گذاری شبه‌مستقیم خارجی و امنیت اقتصادی

با توجه به اصول ۴۴ و ۸۱ قانون اساسی و قانون مربوط به تملک اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰، امکان ورود سرمایه‌گذار خارجی در بعضی صنایع مانند صنعت نفت و گاز و سدسازی و راه‌آهن و... وجود ندارد. بنابراین قانون‌گذار راه‌هایی را پیش‌بینی کرده است که سرمایه‌گذار بدون آنکه مالکیت مخازن نفت و گاز و معادن بزرگ را به دست آورد، بتواند در این بخش‌ها سرمایه‌گذاری نماید. این سرمایه‌گذاری براساس بند (ب) ماده ۳ قانون تشویق در قالب قراردادهای مشارکت مدنی، بیع متقابل و ساخت انتقال و بهره‌برداری (BOT) قابل تحقق است؛ بنابراین از این جهت باید این مبحث ذیل بحث مربوط به حاکمیت ملی طرح می‌شد؛ به جهت آنکه ارجحیت حاکمیت ملی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی سبب می‌گردد قانون‌گذار راهکارهایی را پیش‌بینی کند که بدون نقض حاکمیت ملی بر منابع طبیعی از سرمایه و تجهیزات و فناوری خارجی استفاده کند. اما از دو جهت این مبحث ذیل عنوان امنیت اقتصادی بیان شد: اولاً این قراردادها را می‌توان از انواع سرمایه‌گذاری‌ها دانست؛ فلذا در ادامه انواع سرمایه‌گذاری‌ها مطرح شد؛ ثانیاً استفاده از این قراردادها نیز باید به گونه‌ای باشد که امنیت اقتصادی به خطر نیفتد و منابع نفت و گاز و منابع طبیعی کشور، که از ارزنده‌ترین و تجدیدناپذیرترین سرمایه‌های کشور است، به تاراج نرود.

بیع متقابل: یکی از مهم ترین انواع سرمایه گذاری شبه مستقیم بیع متقابل است. بیع متقابل مجموعه ای از روش های قراردادی است که در آن یک طرف تسهیلات تولیدی را در اختیار طرف دیگر قرار می دهد و در مقابل تعهد می نماید که تمام یا قسمتی از محصولات ناشی از آن تسهیلات تولیدی را از طرف مقابل خریداری نماید (کمیسیون اقتصادی اروپا، ۱۳۷۲: ۶-۲ به نقل از ایزدی فر و کاویار، ۱۳۸۹: ۱۱۴). بیع متقابل از دو قرارداد اصلی تشکیل می شود: در قرارداد نخست فروشنده یا صادرکننده متعهد می شود که امکانات تولید را فراهم کرده و در قبال آن بهای فروش تجهیزات و کارخانه و تکنولوژی را به صورت بخشی از محصولات همان کارخانه و امکانات سرمایه گذاری شده دریافت دارد؛ در واقع قرارداد دوم قرارداد باز خرید محصول ناشی از همان امکانات و تکنولوژی است. این دو قرارداد به وسیله یک پروتکل به هم مرتبط می شوند (Milenkovic, 2004, 166-170)، به نقل از ایزدی فر و کاویار، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۱۲۰). مزیت قرارداد بیع متقابل آن است که منطبق با اصل ۴۴ قانون اساسی و قانون مربوط به تملک اموال غیر منقول اتباع خارجی مالکیت بر مخازن و منابع نفتی در اختیار سرمایه گذار خارجی قرار نمی گیرد و بلکه مالکیت زمین منطقه مورد اکتشاف نیز در تملک بیگانگان قرار نمی گیرد (منتظر و ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۳۴) و حاکمیت ملی بر منابع طبیعی حفظ می گردد؛ ضمن آنکه سرمایه گذار تا زمان انتقال مالکیت تجهیزات و دانش فنی به کشور سرمایه پذیر مالک تجهیزات خود خواهد بود؛ بنابراین خطر تلف آن نیز به عهده او خواهد بود.

آنچه هیئت سرمایه گذاری به عنوان ناظر مستقیم طرح های سرمایه گذاری خارجی و دولت به عنوان طرف قرارداد در مورد قراردادهای بیع متقابل باید مورد توجه قرار دهند، اینکه: اولاً مدت بهره برداری سرمایه گذار خارجی از سازه آن قدر نباشد که در پایان چیزی جز مشتی ابزارآلات فرسوده و از رده خارج باقی نماند؛ چراکه هدف از ورود سرمایه گذار خارجی ارتقای فناوری و افزایش موقعیت های شغلی و افزایش تولید ثروت در جامعه است، نه فرصتی برای سوداگری سرمایه گذار خارجی. ثانیاً با توجه به محدودیت میزان مخازن نفتی و معادن طبیعی میزان نفت و مواد معدنی، که در مقابل ساخت سازه به سرمایه گذار منتقل می شود، اولاً معین باشد و سرمایه گذار نتواند هر مقدار برداشت کند؛ ثانیاً در حدی باشد که برای طرف ایرانی هم مقدار قابل توجهی امکان استحصال باقی بماند. این گونه نباشد که با اتمام برداشت سرمایه گذار خارجی به عنوان هزینه سرمایه گذاری و سود سرمایه گذاری مخزن نفتی و معدن نیز خالی از نفت و مواد معدنی گردد؛ ثالثاً از به وجود آمدن حالت انحصار به نفع سرمایه گذار خارجی اجتناب شود. واگذاری تمام پروژه های نفتی یا گازی به یک یا چند سرمایه گذار خارجی زمینه را برای فعالیت انحصاری و تبعات انحصارگری مهیا می کند که تبعات مزبور عبارت است از: وابستگی به یک یا چند شرکت

خارجی، تحمیل شرایط ظالمانه از طرف سرمایه‌گذار خارجی، غارت منابع کشور و نهایتاً به خطر افتادن امنیت اقتصادی کشور با توجه به نقش حیاتی منابع نفت و گاز در اقتصاد کشور.

نتیجه

۱. مسئله امنیت ملی یکی از اساسی‌ترین مسائل در حقوق سرمایه‌گذاری است که بدون توجه به آن، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در نیل به اهداف خود که عبارت است از رشد و پیشرفت اقتصادی، موفق نخواهد بود؛ چه آنکه در جامعه‌ای که امنیت وجود نداشته باشد، رشد و پیشرفت اقتصادی نیز محقق نخواهد شد؛ بنابراین اولین نکته‌ای که در بررسی درخواست سرمایه‌گذاری باید مورد توجه قرار گیرد، بی‌خطر بودن سرمایه‌گذاری نسبت به امنیت ملی است. قانون‌گذار نیز در بند ب ماده ۲ قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی به این امر توجه کرده است؛ بنابراین امنیت ملی را می‌توان اولین و مهم‌ترین عامل بازدارنده و محدودکننده سرمایه‌گذاری خارجی دانست.

۲. حاکمیت ملی در چارچوب حاکمیت الهی یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که مصلحت جذب سرمایه‌گذاری خارجی در تقابل با آن همواره رنگ می‌بازد. دلیل این امر نیز اهمیت افزون‌تر مسئله حاکمیت ملی است. اساساً سرمایه‌گذاری خارجی زمانی می‌تواند موفق عمل کند و به مقصود خود، که نیل به رشد اقتصادی است، دست یابد که در چارچوب حاکمیت ملی حرکت کند. سلب مالکیت از بیگانگان و حل اختلاف در محاکم داخلی دو تجلی حاکمیت ملی است که قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی به آنها پرداخته است. سلب مالکیت از اموال بیگانگان مسئله‌ای است که همواره سرمایه‌گذار خارجی را تهدید می‌کند. این مسئله سبب دفع سرمایه‌گذاران از کشور سلب‌کننده مالکیت می‌گردد؛ بنابراین اگرچه بنا بر اجماع جهانی سلب مالکیت و ملی کردن اموال خصوصی از شئون حاکمیت ملی است، این امر باید تحت شرایطی از جمله ضرورت مصالح عمومی، تصویب نهاد قانون‌گذاری، عدم تبعیض در سلب مالکیت و پرداخت غرامت به عمل آید. قانون حاضر در جهت تشویق سرمایه‌گذاران خارجی و اعتمادسازی، تمام این شرایط را در ماده ۹ با تعیین ترتیباتی پذیرفته است.

۳. یکی از مسائلی که تأثیر عمده‌ای بر جذب سرمایه‌گذار خارجی دارد، موضع کشور سرمایه‌پذیر نسبت به نهادهای داوری یا قضاوتی بین‌المللی است. قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری مطابق احکام فقهی با عنایت به اصل ۱۳۹ قانون اساسی که پذیرش داوری در مورد اموال عمومی یا دولتی را منوط به تصویب مجلس دانسته است، دادگاه‌های داخلی را صالح دانسته است. «مگر آنکه در قانون موافقت‌نامه دوجانبه سرمایه‌گذاری با دولت متبوع سرمایه‌گذار خارجی، در مورد شیوه دیگری از حل و فصل اختلافات توافق شده باشد» که در این صورت نیز حتی در صورت

تصویب موافقت‌نامه مبنی بر پذیرش داوری بین‌المللی در هر مورد اختلافی برای ارجاع به نهاد داوری تصویب مجدد مجلس شورای اسلامی لازم است.

۴. یکی دیگر از مسائلی که در جذب سرمایه‌گذاری خارجی باید مورد توجه قرار گیرد، تأمین امنیت اقتصادی است؛ هدف از جذب سرمایه‌گذاری خارجی ارتقای میزان رشد و توسعه اقتصادی و تأمین امنیت اقتصادی است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با ایجاد رونق وضع اشتغال، رونق فضای رقابت اقتصادی، انتقال فناوری‌های نوین و مؤثر در رشد اقتصادی، توسعه صادرات و جلوگیری از خروج ارز از کشور می‌تواند به تقویت امنیت اقتصادی کمک کند؛ اما در این نوع از سرمایه‌گذاری خارجی امکان بروز آسیب‌هایی وجود دارد که به امنیت اقتصادی لطمه می‌زنند؛ از جمله ایجاد بازار انحصاری، ایجاد تورم، از بین بردن فرصت‌های شغلی، ورود فناوری‌های غیرمتناسب با ضرورت‌های جامعه. بنابراین متولیان امر از جمله هیئت سرمایه‌گذاری خارجی باید از ورود سرمایه‌گذاری خارجی که امنیت اقتصادی را مختل می‌نماید و رشد و توسعه اقتصادی را به ارمغان نمی‌آورد جلوگیری کنند؛ سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی به سبب ماهیت فرار و لحظه‌ای آن و ایجاد تصور استغنائی کاذب و بعضاً ربوی و بی‌تناسب با میزان ارزش افزوده، صرفاً به صورت مسکنی لحظه‌ای برای دردهای اقتصادی جامعه عمل می‌کند. بنابراین نمی‌تواند نقطه اتکای مناسبی برای تأمین امنیت اقتصادی باشد. این نوع سرمایه‌گذاری در بسیاری از موارد موجب بروز بحران‌های بدهی و تنزل در وضعیت اقتصادی با شیب تند می‌گردد. بحران اقتصادی جنوب شرق آسیا در گذشته، ارمغان این نوع از سرمایه‌گذاری است؛ از همین رو این نوع از سرمایه‌گذاری مشمول مشوق‌های قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری نیست. قراردادهای مشارکت مدنی، بیع متقابل و ساخت بهره‌برداری و انتقال را می‌توان در زمره سرمایه‌گذاری شبه‌مستقیم دانست که بسیاری از مزایای سرمایه‌گذاری مستقیم را دربردارد؛ اما این نوع از سرمایه‌گذاری نیز نقاط آسیب‌پذیری دارد که بی‌توجهی به آنها می‌تواند امنیت اقتصادی را مختل نماید.

منابع

۱. اخلاقی، بهروز. (۱۳۷۹). «سخنی درباره آینده سرمایه‌گذاری در ایران، بررسی اجمالی علل و موانع پیشرفت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۷۹.
۲. اخلاقی، بهروز. بیابانگرد، حسین. (۱۳۷۹). «انتقال فناوری و جایگاه آن در سرمایه‌گذاری خارجی»، مدرس، شماره ۱۷.
۳. اخلاقی، بهروز. صحرا نورد، اسدالله. (۱۳۹۲). «بررسی حقوق بیع متقابل نفتی ایران و سازگاری آن با پیمان انرژی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۳، شماره ۳.
۴. امام، فرهاد. (۱۳۷۳). حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، نشر یلدا، تهران.
۵. امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۷۹). «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه»، مترجم علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۱ و ۱۵۲.

۶. ایزدی فرد، علی اکبر. کاویار، حسین. (۱۳۸۹). «تأملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۴.
۷. بهنام مجتهدی، ایرج. (۱۳۷۳). «تحلیلی بر سیر تحول سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: شرکت‌های چندملیتی در صحنه اقتصاد جهان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۰ و ۸۱.
۸. پور اسماعیلی علیرضا. شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۲). «امنیت ملی در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۳، شماره ۳.
۹. پیران، حسین. (۱۳۷۴). «مصادره غیرمستقیم در حقوق بین‌الملل و رویه دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۸ و ۱۹.
۱۰. توکلی، احمد. (۱۳۸۰). «سرمایه‌گذاری خارجی آری یا نه؟»، اقتصاد اسلامی، شماره ۳.
۱۱. ذوالقدر، مالک. (۱۳۸۸). «مبانی نظری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۰.
۱۲. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). «موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۴.
۱۳. عابد خراسانی، محمود رضا. (۱۳۷۹). سلب مالکیت از بیگانگان در حقوق بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر.
۱۴. علیدوستی ناصر. (۱۳۸۸). «منافع ملی در پرتو قوانین موافقت‌نامه‌های دوجانبه سرمایه‌گذاری خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۳.
۱۵. علیدوستی شهرکی، ناصر. (۱۳۸۸). «جبران خسارت سلب مالکیت در سرمایه‌گذاری خارجی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۴۶ و ۴۷.
۱۶. قاسمی، علی. (۱۳۸۱). «مصادره اموال بیگانگان در حقوق بین‌الملل»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۲۷.
۱۷. قلی‌زاده، احد. (۱۳۸۲). «نگاهی علمی و کاربردی به موانع حقوقی جذب و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (با نگرشی به جذب سرمایه‌ها و تخصص‌های ایرانیان خارج از کشور)»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۴_۱۹۳.
۱۸. گوگردچیان، احمد و همکاران. (۱۳۸۹). «اثر جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر صادرات غیرنفتی در مناطق آزاد تجاری ایران (۸۷_۱۳۷۵)»، سیاست‌گذاری اقتصادی، شماره ۳.
۱۹. منتظر، مهدی، ابراهیمی، سید نصرالله. (۱۳۹۱). «دلایل استفاده از قراردادهای بیع متقابل در بخش بالادستی صنعت نفت و گاز ایران»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۷.
۲۰. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱). کتاب البیع، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۲۱. مطهری مرتضی. (۱۳۸۰). پانزده گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. میرعباسی، سید باقر. (۱۳۷۱). «ملی کردن در حقوق بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۲۸.
۲۳. نصایبان، شهریار. (۱۳۸۵). «نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اشتغال ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲۲.
۲۴. نوری نایینی، محمد سعید. (۱۳۷۷). «سرمایه خارجی آب یا سراب؟»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰.

25. Christine Guillermin Richard Kirk. (1983). *Direct Investment Techniques for the USA*, Kluwer, Deventer. The Netherlands, p1

26. Larson, Alan p. & David M. Marchick. (2006). *Foreign Investment and National Security*, COUNCIL ON FOREIGN RELATIONS.